

قلمرو ادبی

دل شب (نیمه شب) اضافه استعاری / دریدن دل شب: کنایه از پیش رفتن در تاریکی / سد روان: استعاره از رود سند، متناقض نما / نیش در دیده رفتن: کنایه از آزار دیدن / تشبیه موج به نیش

قلمرو فکری

رود سند در حالی که می‌خروشید و عمیق و وسیع و کف‌آلود بود تاریکی را می‌شکافت و پیش می‌رفت (توصیف رود سند) هر موجی از این رود مانند سدی راه جلال‌الدین را بسته بود و او را آزار می‌داد. (زیرا مانع فرار او و خانواده‌اش بود) (مانع بودن رود سند برای سپاه ایران)

بنای زندگی بر آب می‌دید

ز رخسارش فرو می‌ریخت اشکی

خیال تازه‌ای در خواب می‌دید

در آن سیماب‌گون امواج لرزان

قلمرو زبانی

رخسار: چهره / سیماب: جیوه / گون: مانند

قلمرو ادبی

بنای زندگی: اضافه تشبیهی / بنای چیزی را بر آب دیدن: کنایه از ناپایداری / سیماب‌گون: تشبیه / خیال در خواب دیدن: کنایه از نقشه کشیدن

قلمرو فکری

اشک در چشمان او جاری می‌شد و پایان زندگی خودش را حس می‌کرد و در میان امواج ناآرام و جیوه‌ای رنگ سند فکر تازه‌ای به ذهنش می‌رسید.

سوارانی زره‌پوش و کمان‌گیر

به یاری خواهیم از آن سوی دریا

بسوزم خانمان‌هاشان به شمشیر

دمار از جان این غولان کشم سخت

قلمرو زبانی

زره: جامه جنگی

قلمرو ادبی

زره‌پوش: کنایه از جنگجو / کمان‌گیر: کنایه از تیرانداز / خانمان: مجاز از کل دارایی / دمار از کسی کشیدن: کنایه از نابود کردن / غول: استعاره از مغولان / شمشیر: مجاز از جنگ / سوختن: کنایه از نابود کردن / دریا: استعاره از رود سند

قلمرو فکری

از آن سوی رود سند سوارکاران جنگجو و تیراندازی را به یاری می‌خواهم (درخواست نیروی کمکی) و مغولان را به سختی نابود می‌کنم و تمام هستی آن‌ها را از بین خواهم برد (نابود کردن دشمن)

به راه مملکت فرزند و زن را

شبی آمد که می‌باید فدا کرد

رهاند از بند اهریمن، وطن را

به پیش دشمنان استاد و جنگید

قلمرو زبانی

استاد: مخفف ایستاد، مقاومت کرد / رهاند: نجات داد

قلمرو ادبی

فرزند و زن: تناسب و مجاز از همه دلبستگی‌ها / بند: مجاز از اسارت / اهریمن: استعاره از سپاه مغول / ایستادن در برابر کسی: کنایه از مقاومت کردن

قلمرو فکری

شبی رسیده بود که باید از همه دلبستگی‌هایش در راه وطن بگذرد. (میهن‌دوستی) و در برابر دشمنان ایستاد و کشور را از دست آن‌ها نجات داد (ایستادگی جلال‌الدین)

ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند

چو کشتی، باد پا در رود افکند

شبی را تا شبی با لشکری خُرد

چو لشکر گرد بر گردش گرفتند

قلمرو زبانی

شبی را تا شبی: یک شبانه روز / خرد: کوچک (تعداد کم) / خود: کلاه خود / چو (اول): هنگامی که، پیوند وابسته‌ساز / چو (دوم): مثل و مانند، حرف اضافه / گرد بر گرد: پیرامون، دُور

قلمرو ادبی

تن، سر: تناسب / خود از سر افکندن: کنایه از کشتن / گرد بر گردش گرفتند: کنایه از محاصره کردن / چو کشتی: تشبیه / چو و چو: جناس همسان (تام)

قلمرو فکری

جلال‌الدین یک شبانه روز همراه با تعداد اندک سپاه (یارانش) افراد زیادی از دشمن را کشت. وقتی دشمن او را محاصره کرد، اسب تندروی خود را مانند کشتی به رود سند انداخت تا نجات پیدا کند. (دلآوری جلال‌الدین)

از آن دریای بی‌پایاب، آسان

که گر فرزند باید، باید این سان

چو بگذشت، از پس آن جنگ دشوار

به فرزندان و یاران گفت چنگیز

قلمرو زبانی

چو: هنگامی که / دشوار و آسان: رابطه معنایی تضاد / بی‌پایاب: عمیق / دشوار: صفت / آسان: قید

قلمرو فکری

وقتی که جلال‌الدین از آن جنگ سخت خود را نجات داد و به آسانی از رود سند رد شد، چنگیز به یاران و فرزندان گفت: فرزند انسان باید مانند جلال‌الدین دلاور باشد (تحسین شجاعت و دلاوری جلال‌الدین از سوی دشمن)

چه بسیار است، آن سرها که رفته!

خدا داند چه افسرها که رفته!

به پاس هر وجب خاکی از این ملک

ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک

قلمرو زبانی

به پاس: به خاطر / افسر: تاج و کلاه پادشاهان / ز مستی: از روی عشق و علاقه

قلمرو ادبی

وجب: مجاز از مقدار اندک / سر: مجاز از سربازان / رفته: کنایه از مُردن / افسر: مجاز از سرداران / خاک: مجاز از سرزمین (در بیت دوم)

قلمرو فکری

برای حفظ و پاسداری هر وجب از خاک این کشور انسان‌های زیادی کشته شده‌اند و به خاطر علاقه به این سرزمین خدا می‌داند که چه بزرگانی جنگیده و جان خود را فدا کرده‌اند. (جان بازی در راه میهن)
ارتباط معنایی دارد با بیت:

تا در این ره چه کند همت مردانه ما (رهی معیری)

در ره عشق وطن از سر جان خاسته‌ایم

کلمه

دستوری

به نقش‌های مختلف کلمه «امروز» توجه کنید:

■ امروز، روز شادی است. (نهاد)

■ برنامه امروز، تأیید شد. (مضاف‌الیه)

■ امروز را غنیمت دان (مفعول)

■ گنجینه عمر، امروز است. (مسند)

■ امروز به کتابخانه ملی می‌روم. (قید)

کلمه «امروز» در همه جمله‌ها به جز جمله آخر، نقش‌های اسم را گرفته است.

«امروز» در جمله آخر هیچ یک از نقش‌های اسم را ندارد. منادا هم نیست. گروه قیدی است.

گروه قیدی، بخشی از جمله است که جمله یا جزیی از آن را مقید می‌کند یا توضیحی نظیر: مفهوم، حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و... را به جمله می‌افزاید.

قید می‌تواند از نظر «نوع» اسم، صفت یا قید باشد.

کنج حکمت 8 چو سرو باش

حکیمی را پرسیدند: «..... چه حکمت است؟»

قلمرو زبانی

را: به معنای از / چندین درخت نامور و برومند: سه ترکیب وصفی / مگر: به جز / ثمره: میوه / برومند: بارآور، میوه‌دار / عزوجل: عزیز و بزرگ و ارجمند است.

گفت: «..... صفت آزادگان»

قلمرو زبانی

معین: مشخص / وجود: بود / عدم: نبود / تازه آید: شاداب می‌شود

قلمرو ادبی

وجود و عدم: تضاد

پس از خلیفه خواهد گذشت در بغداد	به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی
ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد	گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم

(گلستان سعدی)

قلمرو زبانی

که: زیرا / «ت» در «گرت»: و «ورت» مضاف‌الیه «دست»

قلمرو ادبی

دل نهادن: کنایه از علاقه‌مند شدن، دلبستگی / دست: مجاز از توان و نیرو / چو نخل، چو سرو: تشبیه / کریم بودن، آزاد بودن: وجه شبه

قلمرو فکری

به آنچه پایدار نیست، وابسته نشو، زیرا دجله بسیار پس از خلیفه‌ها در بغداد جاری است (ناپایداری دنیا) اگر توانش را داری مانند درخت نخل بخشنده باش و اگر نمی‌توانی مانند سرو آزاده باش (بخشنده‌گی و آزادگی)

۰/۲۵	۱. قلمرو زبانی (۷ نمره) با توجه به بیت زیر، یک معادل معنایی برای واژه «سنگین» بیابید. به رود سند می‌غلتید بر هم ز امواج گران، کوه از پی کوه
۰/۲۵	۲. با توجه به بیت «چو بگذشت از پس آن جنگ دشوار نیامده است؟ الف) عمیق ب) کم آب پ) ژرف ت) بی‌پهنا از آن دریای بی‌پایاب، آسان» معنی «بی‌پایاب» در کدام گزینه به درستی
۰/۵	۳. در سروده‌های زیر، کدام واژه‌ها در معانی «خیمه، سرخی آسمان به هنگام غروب» به کار رفته‌اند؟ الف) به خوناب شفق در دامن شام ب) در آن تاریک شب می‌گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی
۰/۵	۴. در هر یک از بیت‌های زیر، نادرستی‌های املایی را بیابید و شکل درست آن‌ها را بنویسید. الف) در ره عشق وطن، از سر جان خواسته‌ایم ب) دمار از جان این قولان کشم سخت تا در این ره چه کند همت مردانه ما بسوزم خانمان‌هاشان به شمشیر
۰/۵	۵. املاي درست کلمات مشخص شده را بنویسید. الف) در آن <u>صیما</u> ب گون امواج لرزان ب) از هر سو بر سواری <u>غلط</u> می‌خورد
۰/۷۵	۶. املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) بدان شمشیر تیز (آفیت سوز - عافیت سوز) ب) از این (سد - صد) روان در دیده شاه پ) هر درختی را (سمره - ثمره) معین است. در آن انبوه کار مرگ می‌کرد. ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت
۰/۲۵	۷. در بیت: «چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده‌تر شد» کدام واژه اهمیت املایی ندارد؟ الف) آتش ب) سپاه پ) سوزنده ت) دشمن
۰/۵	۸. تفاوت معنایی فعل «می‌گشت» را در دو بیت زیر بررسی کنید. الف) به مغرب سینه‌مالان قرص خورشید ب) در آن باران تیر و برق پولاد نهان می‌گشت پشت کوهساران میان شام رستاخیز می‌گشت
۰/۵	۹. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده متفاوت است؟ الف) چه اندیشید <u>آن</u> دم، کس ندانست ب) ولی <u>چندان</u> که برگ از شاخه می‌ریخت پ) چو <u>آتش</u> در سپاه دشمن افتاد
۰/۷۵	۱۰. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید. در <u>آن</u> دریای خون، در قرص خورشید <u>غروب</u> آفتاب <u>خویش</u> تن دید
۰/۵	۱۱. در بیت‌های زیر، واژگانی را که نقش مسند دارند، نشان دهید. الف) نهان می‌گشت روی روشن روز ب) چو آتش در سپاه دشمن افتاد به زیر دامن شب در سیاهی ز آتش هم کمی سوزنده‌تر شد